

کرده ۲ سید عبدالرحیم میان ابراهیم ولد مخدوم نوح گفته چون وی تولد یافت و بزرگ شد شکر الهی
 بجا آوردم که الحمد لله تانی سید عبدالکریم پیداشده قضا در ایام حیات پدر گذشته صاحب مقامات عالی بوده
 ۳ سید جمال موسوم با اسم علم بزرگوار که مذکور شد عابد روزگار برآمده روزی در حیات پدر از کنگر
 می آمد و زوان بشهادتش رساندند ۴ سید برهان برهان کمالات والا برآمده خدا تعالی قوت بسیار
 بوی ارزانی زاشته بود هم در حیات پدر گذشته سید لطفانی موسوم با اسم جد و برادر سالک مجدو
 بر خاسته بسیر سیاحت افتاد و زمانی بعد پدر هم زیست کرده ۵ سید دین محمد در حیات پدر بوقت
 گذرانده شوکت و غنا و اتی اندوخت و چنانچه مذکور شود بعد پدر جانشین شده ۶ سید محمد حسین ادرا
 پدر بخادم الفطره لقب کرده و فادانرا گفته که محتاج دعا شوید التجا با و آورید ۸ سید عبدالقدوس
 در خوروی پیش پدر گذشته بود سید عبدالکریم در شاننش فرموده از خدا خواستم تا پسری گرامت فرماید
 که از و سبحان الهی پرسم گویند می هنگام بازی اطفال را جمع کرده حلقه می بست و ذکر میکرد سید عبدالکریم
 وقت احتضار ولد شریف سید دین محمد را طلبیده و ولایت بسپرد چون وی از ان سابق جامه
 پوش بود بعد رحلت پدر سه مرتبه اشیده کفنی پوشید و چادریکیاه در برده بر مشکای سجاده نشینی مشکلی که
 گردیده همه وجوه بزرگی و کرامت نام پدر را یاد داشت پس از وفات پدر سید عبدالکریم بشارت
 ارشاد آبا و ایل راهبری برآمده از سید عبدالغنی خلیف رشید صاحب دولت فقر و ارشاد جانشین
 اجداد بزرگ نهاده شده بعد از پدرش سید عبدالواسع قائم مقام اسلاف گردیده از انتقالش سید
 محمد زمان مالکند نام صاحب سجادگی مرقد امجد بزرگوار شده نام از زمان خود گردید پس پدرش سید
 مستقیم و ساده آبا بوده اکنون برادرش سید عبدالواسع ولد سید محمد زمان مذکور جانشین آباست سید
 حبیب شاه از بناترا پدر سید عبدالکریم است همیشه صاحب وجد و حال بوده و استغراق کمال داشت
 گویند اغلب اوقات که ولد نامی شان سید عبداللطیف که مذکور گردیده حاضر شدی و تکلم نمودی می فرمود
 کیستی و چون وی میفرمود که غلام حضرت ایشان عبداللطیف است فرمودی نشنیدم تاریخ واقعه
 این منکلام مخدوم محمد صادق نقشبندی این حدیث است الموت کبر یوصل الحبيب الی لقاء الحبيب که
 فرزند گرامیش سید عبداللطیف صاحب بهشت بجای خود مذکور شده در سن امین محمد نانک لعتب
 مشایخ ساکن ارض پهلای پور بزرگ صاحب حوارین مرغان گزیده ابرار است در حیات خود

برادرزاده خود سید جمین ناگهرا قائم مقام خود کرده وی نیز خالی از حالی نه سپید سمحله همیشه زاده سید بن
 محمد کور در راه بوضع پید ساکن صاحب خوارق مشهور است کابوٹ موضع معروف است من
 حسن سنی از کمل اولیا است روزی زیر درختی نشسته بود کنجشکی از شامی پنجال اقلند که
 بر درویش افتادها نوقت کنجشک جان داده بر زمین رسید حاضران گفته سبب مردن کنجشک
 تونی گفت من جنز ندارم لیکن جنس ابراشکر که برین بنده خود اتیقدر گستاخی آن جاندار را انداخته
 روزی عالمی را پرسید که در بیست سماع می باشد گفت نه گفت پس بیست مارا چه کار کلاله نام نرینی
 ملحوق کنار دریای محیط اصل داخل حکومت سند بود که زمانی عند دار الحکومه جامان سمگشته در ایام
 ایالت میان غلام شاهان با زرجوع باصل یافته بزرگان ارزش بسیار میخورد درویش صالح بخوارق
 عالی معرفت پیش از الف هجری است پیر لاکچه در موضع پکهار مدقونست کرس که بر قبرش سوگند میخورد
 اگر دروغگو بودی خون می کردید سید عبدالکریم بر قبرش رسیده گفت ای لاکچه مردمان در زندگی
 سدی چشم پدر و کردند تو بعد مردن هم نمی گذاری بعد از آن تا حال اگر کسی قبر او را بسیل
 می کاود یا دیران نماید آسبی نمی یابد شیخ اسماعیل مشایخ قدیم صاحب آیات باهره از آسودگان
 آنجاست مقابر اکثر اهل دیر و است پیر کرسن مشایخ قدیم مغرب وید و ه مطاف اهل الله
 واقع شیخ راجین از اولاد شیخ بها والدین ملتان جان گداله یکی مرید وید و اغلب با اولادش خوشی
 فادند اولادش بر شد پیرزادگی باقی شیخ مغفل همین بزرگ نامدار صاحب کرامات ظاهر است
 عالمی بار اویش متوسل می باشد مزارش بر هفت هشت گز و بی جانب شرق دیره در موضع معروف
 شیخ ابره مالانزی مشایخ قدیم آسوده موضع علییه از موضع مغل همین بقاصدا اندازد کرده پیر شیخ
 در ارض کبهاره بر کنار آب شور در موضع بنام خودش مشهور زیارگاه انام و بر آرنده حاجات خاص معلوم است
 شیخ لال اولیای قدیم در ارض کبهاره صاحب جمع مودت مخدوم جلال محمد عالم تحریر صاحب
 تحریر و قفر بر نادره روزگار گذشته در جامعیت علوم عدلی نداشته مخدوم محمد معین تقوی دیراننده
 الغایت در علم بر اغلب علما تفویق دادی با و نور علم در نجوم و طب بقدرات اول و بو علی ثانی بود
 با وجود آنهمه کمال و رسادگی کسائر الناس زیست کردی و تبرک رجوع اهل دول اوقات گذرانند
 در تازگیها بر چند سال فوت نموده است مخفی نماید که این چند آسامی بزرگان کلاله که در شان قوت

تعلق بان کنار و ریاد از دکنون بذكر بزرگان این کنار و ریاد بزرگ پیوسته قاضی قطب الدین
اصل مردم تہ چند پشت قضای گارال داشته و در بندر اورنگا این کنار و ریاد قامت یموده بعد او
پسرش قاضی محمد شریف و سادہ پیرای صدر شریعت شدہ آنگاہ پسرش قاضی ہدایت اللہ بعد او
برادرش قاضی محمد فاضل متشرع و مکتب موفورہ خدمت مذکورہ را بر ہمہ بزرگان آب و درگی خاص داشتند
اکنون اولاد قاضی محمد فاضل آنجاست و چون بنا بر صومین انبانی قاضی محمد فاضل آن خدمت بدست
دیگر ان افتادہ و بعض زمین نام قضا دارند محمد خلیل ولد قاضی محمد فاضل بدان نامی است حاجی
قائم الدین روزگاری دراز و در اجدا خدمت مشایخ کردہ بتوسل خلافت پیر پیران عنوث
عالم دار و ذکر الہ شدہ بہ بندر اورنگا منتیم گردید بسا بزرگ وقت زبیتہ بعد از و پسرش میان
کبیر محمد و بعد از او اکنون میان پیر محمد از اولادش باقی بر شد وانی است و در ولش گلشاہ قلند
شرب صاحب ولایت در بندر اورنگا گذشتہ شیخ رحمت اللہ ایضا مرد با کمال سلوک
اصل از مندوستان ساکن اورنگا بندر شدہ در گذشت مزارش زیارت گاہ نام بودہ اکنون دریا
خوردہ شیخ محمود بزرگی نامور آسودہ این کنار و ریای طرف جنوب ابن شاہ زیارت گاہ نام شایع
سید اشقیق بزرگی معروف شمال رویہ بندر اورنگا بقاصد کشش گروہی مدخون در گاہش برانند و حاجات
و ہرگونہ علیا نرا دار الشفا کرامات ابن شاہ از بنا شیخ بہاؤ الدین طمانی اولاد شیخ اسماعیل
مزبونی کہ در ذکر بزرگان بدین گذشتہ بزرگی پر شہور بکوچہ موسوم تکرا ابن شاہ انداز ہشت گروہی
بندر اورنگا مطاف اہل اللہ است اولادش در موضع بہاؤ الدین پور ساکن بزرگان نامدار از ایشان
بر خواستہ مثل شیخ امام الدین و ابن شاہ نمائی و شیخ امام الدین نمائی کہ ہر یک صاحب آیات و کرامات
بودند شیخ علیم الدین کہ در بلدہ تہ سبب خویشی روزگاری سکونت نمودہ و در پسر والا گہرمان شیخ صدر الدین
و شیخ بدر الدین ہر دو بزرگوار در موضع بہاؤ الدین پور نقل کردہ در گذشتہ شیخ پی لہ و ولد ثالث شیخ
علم الدین حالا صاحب ستارہ آنسلا مشد کانی باقیست شیخ منگیلیدہ و شیخ صدر الدین کہ ایضا بزرگ
نامدار صاحب مقام والا بودہ اکنون در تازگیہا و در گذشتہ اولادی نامذہ مخفی نامذہ کہ چون بعد ذکر
بزرگان تعلق سوستان ذکر بزرگان ساکن آن کنار و ریاد فراغت حاصل شدہ اکنون بزرگان ساکن
موضع این کنار و ریاد تا بلدہ تہ اشتغال میرود متعلوی شہسدری نامدار مسکن سادات عالی نسبت

سید حسید را از اجل اولیای وقت صاحب آیات باسره و کرامات ظاهر بوده اولاد کثیرش بخت حسب و نقابت نسب متصف برحق ازان بتقریب در مواضع شتی مذکور اکنون با سالی چند علی الرسم سید سید اسحاق از سادات و غیره تبرک بچوید سید الله ولد بزرگوار سید عبد الکریم مذکور است در وقت خود موروثی بزرگ و نفع شهود سردی بوده سید رشید الدین صاحب کمالی ازان بوستان نجات اعمی خاندان میات مذکور موروث وقت بوده از و است که گفت ترکش بر تیر کرده نشسته ام و میرزم بعضی را از طرف کوش و گروهی را از جانب رومیرا کسی را راست نمی آید تا بقیته و چون این تیر کسی را کار خواهد شد می افتد چنانچه برنجیز و سید عالی از قبیله کریمه بخار قبیله سادات آنجا است بزرگی اتم ز نسبت کرده بپوشش سید لال صاحب کمال گزیده حال بر آمده گویند همیشه معصومیش را روزی بخاطر آمد که صحت نسب ما چگونه باشد و برادر این حرف را مذکف منت تملی دهم شب برویت حضرت پیغمبر صلعم شرف شده اشاره شد که صبحی نشان صحت نسب شما را خود برسد از اتفاق صبحی میان عبد الباقی و اعظما که مذکور شود سواکی و در دو خاطر آورده بر در اندازد و گفت جد شما را این نشان صحت نسب نشان عطا فرموده که در خدمت ایشان سامم گویند میان نور محمد دالی سند ویرا بهزار ساحت بدین طلبیده بر حالات آیه مثل ورونا و در شاه و غیره مخبر شده چون سید موزالیه از انجا مراجعت فرمود و گفت منصف بشهرت نبود حالا نقل ازین آشوبگی اولی و غفریب در گذشته سید شهید میرزا بزرگ زاوگان آنجا در احمای سخن و حمایت مقدمات اسلام غلو بمرتبه کمال داشته پیوسته معروفت آثار بودی و در هر کار دینی بجمع طلبه طالب تقویت دین اطمینان کوشیدی و تازگیها در گذشته میان عبد الباقی و اعظما از فیض یا بان خدمت میان ابو القاسم نقشبندی توتلیست که مذکور شود شمه از کرامت حالش در ذکر ماسبق مبرهن بالجملة صحبت تذکیرش لباسم کشته را براه هدایت می آورد شهرت است که مجلس و عطا با جازه جناب اطهر نبوی مسمدی نمود و بغیر از جاز و جدید گاهی صحبت و عطا را تمهید مینید او میان ابو البقا طالب علم نامی دانشمند سامی در تازگیها در گذشته سهیلکسا موضوعی است معروف و در ویش حسین اصل گا ذریا کن موضع مذکور صاحب حال و قال بر آمده معاصر سید عبد الکریم بوده در ویش بجهت سهار روزی مروان بشارش نزد حاکم بردند حاکم حجاب را گفته بود که چون در ویش بیاید چندان زنند که دیگر هوس آمدن نکند بران قرار حجاب ویرا بسیار زدند و روانند قدری راه رفت مردم دیگر که در مصا دره گرفتار

بودند بجز ازین سرگذشته ویرایشافت سکتف شدند باز پدر حاکم آمد در بانان سرود و ماجرا کجا کم
 رسانیدند گفت در ویش صاحب حالشت و طلبیده معذرت کرد و سرود و کار تشبیت رسانید زانش
 پیش از زمان سید عبد الکریم معنوم نیز نکوٹ نیز دن کوٹ اصل منتسب به نیرون کافری از
 رایان سند چنانچه مذکور شد سمنی نام حاکم آنجا بعد شہکوت بذیل برسر دیول خود بکجود کجارج لہجا
 برده اطاعت پذیرفته امان نامه یافته بود و چون عنقریب محمد قاسم بفتح سند رسیده دیولر آکسوده
 متوجه انکو شد پستاد وین آن امان نامه شرف ملازمت محمد قاسم یافته مدگر وید قلو نامدار قدیم
 اینولایت است و رسال ہزار و صد و ہشتاد و دو و بندگان عالی میان غلام شاہخان آنجا را کہ قلو اش
 از ویر باز اندر اس یافته بود و شہر سرتی بقدر ویدی داشت جہت معتر خاص الحستیاز و زموہ
 بنانی حصاری حصین و شہری متین را موسس گشتند جن نقل بعضی موتی عجایبات چندی محسوس مرموم
 شدہ بسا بزگوار آسودہ آنجا صد سال بر فوت نشان گذشتہ بود صحیح الاندام بدون آمدند تامل
 نن و مروی از موتی در کمال طراوت کہ کونی حالی زنده بودند از قبور کہنہ بر آعدہ گویند ایشان
 عاشق و معشوق ہم بودند نام قلو جبید و شہر جدید حیدر آبا و مقرر شد عصانت قلو را چہ
 بیان نماید کہ در سند سابق ہم ازین قرار جانی کم وقوع یاب باشد از بزرگانش است شیخ مسکاتی
 از اجل اولیاست و اول ولات اسلام کہ بفتح سند آنجا بکومت نشسته در گامش مرجع اولیاء اللہ
 و مطاف آکبان موفت حق می باشد نامیابہ از مواضع نیز نکوٹست مذکور ویش باوہ مرید
 مخدوم نوح است گویند چون اول بخدمت مخدوم رسید فرمود بگولالا الال اللہ محمد رسول اللہ بجز کو
 خواندن کلمہ طیبہ چون مای بر تاپ طیبید و بلرزہ در آعدہ بیہوش شدہ چون اموات بر زمین خشک
 مانده مخدوم فرمود تا بجزوہ اش بردند سر روز خود خبر بدہشتہ پس شد آکوز شد رکن پور موضع خود
 مسکمی باسم شیخ رکن الدین ملتانی است کہ مذکور کردید شیخ ریحان جنکلی سومرہ ذات از کمل
 مشائخ شیخ رکن الدین ملتانی بدین دی سیدہ بود از ان باز نام موضع موسوم نباش مانده
 نام اصل شیخ ریحان پنیر بود گویند زمانی شیخ رکن الدین و مخدوم عمل شہباز آنجا بالاتفاق
 رسیده تخلص نان و شیر و عمل کردند آسیای قدسی بہر سیدہ یک سنگش هنوز باقی و درخت خار کہ
 از اصل بر آوردند ہم یادگار روزیاز گاہ مردم است پسر شیخ قطب ایضا قطب وقت بودہ در کتب

آسوده است شب هر چهار و هم ماه یک ناگهان پی استعدا و مجمع بزرگ رود و تا دو پاس شب اقسام
 خلایق جمع کرد شیخ دوده برادر شیخ محمد قطب مذکور ایضا فریادش برابر برادر است گویند می نمودند
 بر فاکه شیخ دوده که شهید شده بود رسیده صاحب تعزیه بوده است درخت آزاد که با پشت داده نشسته
 تا اکنون یادگار روزگار زیارتگاه ابرار است حالا صاحب مصلاهی شیخ ریگان پشت پشت حسب
 تواریخ شیخ عنایت صاحب حالات ظاهر است و شیخ کریم زینعلیه شیخ قطب مذکور بجای مفهم شیخ
 ابراهیم از بنا شیخ ریگان جنگلی مذکور صاحب وقت بوده روزی بدین سید علی شیرازی رسیده بود
 در دست داشت چون مصافی کرد سید فرمود شامم نسیم در دست کنی گفت اسب لاغر و ضعیف را
 تا زیاده ضرور اما تازی رید ابراهیم بی تا زبان تریید شیخ ریگان از اول شیخ ریگان جنگلی مذکور است و تعلقه
 جاگیر ناله مرفن زیارتگاه اهل الله و مرجع اتقیا واقع و هوسری بهنگوره موضع نامی است سادات
 متعلوی در وی بسیار مسکن دارند و بسیار بزرگواران از آن خاندان در آن موضع وجود یافته اند سعید
 مارون صاحب منزلت قرب عنایت چون که در مشاخرین بفقیر و رضا سر آمد بر خنی فقر گذشته
 آیات باهره و اشعار محققانه بسیار دارد قبرش بیرون موضع زیارتگاه عموم بر ایا است از نامداران
 حال است سید شیریزدان بسیر سیدی سادات سعوت جو انزودی کریم الطبع مخصوص آدمیت نامی
 آنجا در زمان گیها گذشته سید الهیار بنی زمینداران صاحب کنت کلی و خیر بالذات سعید محمد
 ایضا مرد با ثروت بزی اهل زراعت سعوت انکومی زید در ویش زکریا تیم ذات از جمله
 بزرگان نامدار معاصر در ویش ابراهیم ولد ناگودرتیه است بزرگان آسوده کوه کچوان کوه
 سریر اولیا لقب است چون بر حالت جمیع شان اطلاع مستعدز با پنج رسیده تبرک سجود بجمعی شیخ بر
 ویرد اس از جمله مجذوبان موند ساکن راه تو اجد بوده گویند اصلش بر همین است مواره در بوادی
 و کوهستان زمزمه کنان همراه چشمان می ساختی و از آردان روم می نمودی در او آنرا دان بردن
 کوه کچوان و اگر گرفت یگان یگان مردم بزیارتش میرفتند و ناگفته مقصد بر صمیر بر کدام راه یافته
 جواب شانی میداد صاحب حدیقه الاولیا آورده که من بجد متشرفتم بودم پی سندی میخوانند
 بخاطر گذراندم که ابا از خودش است یا دیگری بی آنکه به هم گفت این بیت از اسحق آهنگر است
 و چند چیز دیگر در زمین گذراندم و جواب یافتم نقل است که شخصی بدینش رفته ظاهر اگر سندی بود

گفت از فلان درخت زقوم دیکو موضوعه بیار و بردگیدان بدکن چون چنان کن شستی سنگریزه
 درو انداخته سرپوش نهاد ناگاه ماده آهوان از صحرای آمدند شیر آنها دوشید و از دیکو طعام نفس کش
 کشیده خورانید و فاش نهصد و سه دشتش دامن کوه کبچ و در ویش بدین ولد را مو از مشایخ کمال شد
 در کبچ آسوده است اولاد کثیره با ثروت ماند که برکت آن بزرگوار بی گشت و کار خوب بگذرانند
 و بکلام پیر شیراز ایشان کم نشود درس چتو از بنا تر در ویش بدین بخوارق والا قائم مقام در ویش
 مذکور گشته اکنون پسرش مولید نه نام قائم مقام ویت محالشاه مداری از کمال اولیای متاخرین
 در نزدیکها بمقامات علیه متصف و ملجا مراد طبان بود را پدین موضع معروف از مواضع کند است
 در ویش کراچه سینه دل از جمله مجذوبان مطلق و اصل کبچ بوده همواره سر و پا برهنه گردیدی
 و هیچ جا سکونت نوزیدی زبانش بر هر چه جاری گشتی چون سیف قاطع بودی گویند هر گاه ویرا
 سواطی رودادی الکتایه بان سندی پتی گشتی و آب سنگ الحان خواندی هر چه گفتی شدی و
 در زمین کبچ گذشته بر گلگه گاومیشان رسید و استدعای پاره شیر یا حیوانات نمود انجامردی بنود
 زمان ویرابی ادب پیش آمدند بچو کشیده لغوه زود رفت قضا را گاومیشان سوکوساها که بسته
 بودند رسیده حمله نا پذیر شدند تا یک سال کامل اثری از آنها نمودار نشد بعد از سال کامل گذرد و پیش
 باز آنجا شد زمان در ویش را ساخته برودان گفتند و همه بازاری و نوحه در پایش افتادند و سال
 خویش گفت گفت شما مذاکره جای وین و میخ گاومیشان ببینید وقت شام همه بر سیکردند وقت شام
 چنان وقوع یافته از گاوبانان استفسار کردند که تا این مدت کجا بودید گفتند ما همان بطریق معمول
 هیچ رفتیم و شام آمده ایم فروش در سال نهصد و هفتاد و هفت دشتش قریه مذکور و ندی توی
 سوون من شیخ محمود از مشایخ قدیم آسوده آنجا است مجمع بزرگ بر او بروز مهور و مهور
 می شود شیخ کپور شیخ نظام الدین هر دو شهید و تعلقه ندی آسوده اند زقوم حواجه تمام
 سند معتقد ویند و بر چهاردهم مهور و مهورش حاضر آیند ستیاری نام برکنه است شیخ کووی از اولاد
 حضرت غوث الثقلین زیاده نگاه خاص و عام است مخدوم یعقوب پلچ عارف زمانه ساکن موضع
 نا و از مواضع برکنه ستیاریست گویند سالی از سوالی کرد گفت نزد غلام در صواب بودیکه اس گاومیش لبان غلام نام غلام گمش
 گشتش کار شیر هر روزه داوی حواله اش نمود مخدوم آن شنیده غلام را گفت چون بهترین گاومیشان

بی تعین من دادی ترا آزاد کردم و بنا بر تقاضا از غلام حکایت نزد منکوحه خود را ندوی گفت چون تو
 با ذای منین کرم غلام را آزاد کردی من نیز سیر حقی که بخدمت تو دارم بشکر تو ضیق بخشیدم نقلت
 کردی روزی در کشت موندک با جماعه رفته ویلی نبود که در چیزی بسزند مگر و یک سفالین کوچک سولخ
 دار فرمود آنرا بار کنیید خدام آنرا کج بردید ان نهادند تا آب از سوراخش نریزد و فرمود
 راست کنید مردم بسیارند و چیزی بسیار کجستی است بقدرت الهی آلفدر طعام در دو پخته شد که
 آنجک بزرگ از و میه شده بعد خوردن طعام فرمود تا هر کی پلی بر و یک زندیچ شکست نیافت
 گویند شخصی از سهند برای تزویج دختر از اقربانیم جزو ایشالی فرزند کشید و بر گاو عاریتی بار نمود
 بدی بر و قضا را بر و ریائی گذشته گاو مو بار در آب ز قناده تا پدید گشت آنغوا من بحر شهر دورا
 گذر بر آنکوشده بند و در غم فقدان گاو بیچاره دیده گفت بر و فلان جا غوط زن ترا مو که
 پیش آید شخصی که رئیس آنهاست او را پیغام من رسان تا بیای آنچو خواهی سهند حسب الاشاره
 چون غوط زد دستی یابس باور سیده سینکه پیش رفت دید مجسمی بزرگت و شخصی بر صدر ریاست
 نشسته پیغام محذوم ادا کرده وی بجز سنگاران گفت نه شمار می گفتم که انیک شخصی از خدمت یعقوب
 لطلب گاو و غله میرسد پس گاو را مو بار حواله دی کردند و یکبار نمود را بر کنار خشک یافته سهند
 که آن سهند و دیگر همواره بان غله و تنگای هم آورده بود محذوم موزالیه معاصر مرزا شاه حسن
 از عوانست نوزاتی موضع معروفست منشیخ اسماعیل قادری در زمان خود صاحب وقت
 گذشته مجمع بزرگ بر او سفر شیخ محمد صلاح اکنون از بنا تر آن بزرگوار بسبب توارث از پشت
 پشت بصاحب سجادگی در حالت بزرگی مؤتلفه علیه خلائق سبزی محذوم عمر از اجل مشایخ متقدمین
 تعلقه نوزاتی است اسمح فقیه اصل موضع مردم که سبلی است اما در نوزاتی در گذشته بزرگ
 وقت بود مردم بارادش کامیاب مقاصد میشدند صلی اصغر از اولاد حضرت عون الثقلمین
 بتوارث از اسلاف اکنون و ساده پیرای بزرگی و کرامت ادوات حیات موصوف صفات
 نیکان دارد شمال موضع معروفست منشیخ اسماعیل قریش از اولاد شیخ بهاد الدین ملتانی و
 کمل اولیاست بر لب فی باران محاذی شال طرف کوه آسوده است عالمی بو استگی ارادش تشریت
 جهات صعب کتد چپطه موضعی نامی است من مید قاور و نه درین زمانه از مردان میان اسمح سکر

که مذکور شود باحوال برگزیده زلیت کرده میان غلام شاه و خان بجانانه کرامات و الدش چون
کم کم کسی سر ارادت داده در نزدیکیها در گذشته است و به از مواضعات برگزیده پلیم است
سید فتوش شیخ وقت بزرگ زمان در گذشته درگاهش سلطان کرده و سقاخانه نگاه اهل
حاجانست بر ایام مهود جمع عالیشان بر او معزز سمیه سوخت میان چوخته و کیش
در موضع مذکور مرجع بزرگ اهل الله است از لوازمهاش از شیخ فقیر مسکره موسوم با هم
سکره نام معتمد علیه جماعه کثیره بحالت و سیرت نیک بر آید و موضع در ویشانه را بوجه اتم متمشی شده
در ویش و آثار و نه ولد میان آفتخ مذکور اکنون بر قدم اسلاف بدر ویشی و کرامت زلیت دارد
سوند دره موضع معروفست در نزد کیش بزمان قدیم قلم معروف بهم کوث و اکنون زیارتگاه نمود
و آبی از کوهی متقاطر در چشمه زیران نمود قدرت الهی کیم شهر سگی در اینجا است آنرا قوم بنود عبیدی
وضع کردند گویند مخادیم موضع مذکور آنرا بکرات برداشته در دریا افکنده بودند باز بجای قائم دیده دست
نقوض در آستین اعمان کشیدند مخدوم رمضان دیدانی از مشایخ نامی فاضل مقامات عالیه بوده
زیارتگاه عموم خلایق و مرجع و اصلان بحق مخدوم ملا آری از کمل مشایخ و اراکینند ان سید علی بزرگ
شیرازلیت که مذکور شود گویند قوم کنده که ملاحان و ما بهیگیر کولاب کچورند اصل مریدی بودند چون
ارادت بخدمت سید موزالیه آورده آنها را بر سمند منتجب آتش سلسله کرده تا اکنون بران قرار قوم
مذکور بادات اولاد سید علی شیرازی و استگی دارند اصل ملا آری قوم هندست مزارش در موضع مذکور
زیارتگاه خلایق پسرش مخدوم ملا بایزید پسر و جد کالت نیک در گذشته نزد پدر در نوشت ملا ابوبکر
ولد ملا بایزید بزرگی و فقر بن متصف بصنوف خصال اسلاف زلیت از دست که گفت مرا پدر
در حالت وجدی فرمود که شیخ کامل را در یاب و گاه وقتی نام سید عبدالکریم بر زبان میراند تا آنکه
روزی در کشتی نشسته بودم ابری پیدا شد و از دردی بر من تجلی نمود یا فتم آنچه یا فتم ملا تبار
پشت پشت جانشین اجداد مذکور بر مرصد سلوک براه نیکو مرتقی بوده کولاب کچور در قریب زمین
سوند دره و هم خلیجی تمام فضا است بسا در ویش صاحب وقت بر لب آن خلیج اوقات بیاد خدا صرف
کردند جام تاجی آنجا قبری عالی جهت معشوقه خویش نوزمین نام که از قوم کنده بودند مذکور شد
موسس فرموده اکنون چون خود جام اثری هم از نیست سامولی بعد حزالی شهبند محمدر

از نواحی و یک که بود و حاکم سلطان علی و الدین و رفیع ثقلب مران سومره در موه دیار کتاصل
 گردیده جامان سده ششم و قلعه ندر سه قدیم زمان که بنام کلارا بود موسوم بکلا گوشت بود و ثانی اجمال
 باسم بان ثانی امینی جام ثقلب موسوم باسم ثقلب آباد شده است و قضا را هر دو نام مانده اند
 ایامی قلیل دار الحکومه شده به تته انتقال کرده و قلعه تا اکنون باسم قدیم کلا گوشت مشهور گردیده و آن قلعه
 ماریت به بزرگی تمام در زمان سابق سمرقند و دین زمین بود و درش طرف بعضی هند تا باین
 آن طرف هند باج گذارند بوده مگر بعدت الهی بر در و دیوارها را سوراخ و سوراخ و در و در
 درین زمین کرده از ان باز هند اقاده از عجایبات سامونی خفت هفت دختر موصوفه
 و اقمه هفت دختران گویند از نژاد ملوک سومره هفت دختر بیخ عفت سرشته ارک دنیا
 خدا پرست بوده اند ظاهرا در تلهای با خدا سخن گزیده از بیداد جمعی طامع تر میج چون اصحاب
 کهن در زوایای حمل بودند در انولا کشیده قوتی به شهنشاهی که مذکور شود بدو منکر
 مشیخت از انکو عبور فرموده هفت موصوفه از ترس خفمان با مان سید در سامونی رسیدند قضا را
 اینچاهمی از وسای طلب ارشان شده بسکه تن برضائید از نداشتگی با سیری نامزد کردند و نهی
 که اینها بجز رسم نبودن طلوع سفیده صبح جیت غسل بر لب دریا بودند ایشان سید و خواستند آنچه
 خاستند شیخ بنده پاتی حال را اور یافته از دریا عبور داده در پان تقاب کرده گن استند با
 رسند از آنجا که در مانده را جز بچند اپای نیست آن عفت سرشان بدرگاه حشد انالیده از زمین
 ستر حال نمود و خواست کردند و در حال آن زمین هر هفت دختر را حشف کرده از ان باز این
 ماجرا عبرت روزگاریت و مضمی آن عفت سرشان زیارتگاه عموم خلایق و رتق اکنون آن ذکر
 بر حنی بر اولیای ساکن سامونی است شیخ حماد بن شیخ رشید الدین جمالی نواسه دختری قدوة الوالین
 شیخ جمال در ویش اچی که مذکور شده پانین دامن سامونی آنجا که امروز در دولت خانقاهی داشته
 همواره برقع برود و حیره که زادی جماعه طلب بیرون حیره جمع آمده از شیخ بکالمه و مکاشفه استفاد
 علوم ظاهری و باطنی نمودندی در ایام جام چون تاجی و صلاح الدین سده قریب و توره ایالت
 بودند و پدر و پسر بخدمت شیخ آمده کامل و قریب شال داشتندی مگر جام چون بکون آنکه شیخ اینها
 بدعای والی ولایت خواهد کرد و مخفی هر دو را معیت طرف هم ملی فرستاده مادر تاجی بود وقوع این واقعه

هر روز صبح باستانبوشی این خانقاه شیخ رسیدی روزی نظر شیخ - این عجزه آتوده از حال پیرو
 سیره اش پرسیدی گریه کنان ماجرا عرض کرده سندی بجات شد شیخ را حال غریب رود او در حال
 جتی بزبان سندی متعجب شوقیه و اشاره و رودشان بسنگ تسلیم ایالت بیاتک بلند برخواستند بقدرت
 باانشب در راهی بند از دست و پای پدر و پسر کشوده گردیده کشتی بصورت شیخ دلیل راه بجات
 آمده از آنجا برون گردنا آنکه بر باد و پایان سبکو سوار گردیده راه ولایت گرفتند تا میان مجرشته
 بسید و دیدند حج القهری رفته پی بر راه نبردند پس بود طی مسائل در نواحی موضع کبیره رسید
 آو سندی اینک در خواست کردند مخدوم نوح کبیره استبان نگاه بردگفت شما را وانی جام تماچی است
 که گردگام مگر دید تماچی حیران شده شبانرا گفت والی ملک جام جوته است شما نام کمی بریدگفت
 است چنین است اما از سه روز سادی تماچی از غیب موع می شود تماچی را هم مدت از جیس مگی
 سه روز بوده که در آن بقدرت آبی چندین راه طی شده بود گوئید جام جوته آن بیت دعا تماچی
 شنیده مضرب بخدمت شیخ رسیده گفت شما نفر اول با مور ملکه اسی چه سیرسد ازین گفتن شیخ تجیه
 برهم شده فرمود و ارشاد این زمین منم بهر که خواهم بدم جام آرزو برگشت و عنقریب پدر و پسر آن کن در پای سامونی سیده
 پسر کبیر شیخ آتش تازی از خرقه برآوردند گفت این را بر زهر چوبی نصب کرده بطور نشان پیش تماچی کشید و خوش
 یانید تا سید ایزدی پیشاپیش نشان عالی اعیب هم رسیده چون را خبر کردند تا خود را جمع کرد تماچی بسرس
 رسیده بود و لشکرش بچو دیدن نشان سرافقادی پیش انگنده آخر با جوته خاسر و خاقل جز نیریت صرف ندیده ملک وال
 تماچی ماند و پدر و پسر مدت معهود بجام ایالت رسیدند گوئید جام تماچی سلونی گران برسم نذر و خدمت
 شیخ عرض نموده گفت چون بتوجه حضرت یافتم آنچه یافتم باری لطفی مجدد و سبذول و زیانید تا این
 ملک در اولادم خلف ماند فرمود ازین مبلغ سجدی پهلوی خانقاه هم تعمیر کن و اولاد را زمین سند
 حتمت کرده بده تا همواره زمین بدست شان ماند از آنست که در تمام سند تا کج الی یومنا اکثرین
 حق تملیک تو هم ما مانده سجدگی که وجه ستمیه اش عنقریب مذکور گردد و عبارت از آن سجد است
 گویند از آن پیشی مقابر همه با پریر آره بوده اکنون حسب الاشاره شیخ بر کوه مگلی کبیری گنبدی
 و مقصود موسس کرد از آن قرار دیگر چنین معمول یافته شیخ عیسی سندی بر تانپوری المود
 بلنگونی در دامن کوه سامونی آنجا که مدفونست بوضع قلندران لنگوته بند گذرانده میان وی

و شیخ حماد اکثر مقالات محققانه گذشتی او آخر ایام از لیله سید محمد حسین المودت به پیر مراد شیرازی
 خبر داده روز ولادت بزبانش رسیده اقرار ارادت کرد و بعد سه روز گذشت کان و کلت قیام
 و نیشین و ثمانه ملا عبد الرحمن الملقب باسم نشر اصل عباسی از اهل شایخ و اکمل اولیا است لیکن
 طبیعت دوست بوده و جهت ستر حال با قوال نظرافت آمیز نیک محافل بود بان شهرت یافته جان سنج
 بنایت معتقدش بودند و بزرگان وقت آنحضرت اقصی غایب می آوردند و در کنار سامونی مدفون
 و زیارتگاه ارباب عرفان واقع اولادش هنوز باقیست شیخ چندده پاتنی از فیض بان نظر گرفت
 سید میران محمد مهدی جوپورست گویند چون سید مذکور وارد تهر گریه و جام نظام الدین بنیاد
 علمای ظاهر سلوک معتقدانه بعمل نیارده و باره دیگر در کشتی را کتب نمود وقتی که ملاحان کشتی را در خلاص
 زده رفتند این را توفیق ازلی قادم آنگر دیده که آمده ایشانرا سالم از آن مهلکه عبور داده یافت
 آنچه یافت و هم بدعای هفت دختر معصومه موصوفه موفق توفیق حسنه و مرتقی مدایح علیه بود و بعد
 در گاهش عجیب جای با فیض واقع بزرگانی که بزبانت سائیکلی میرسند آنها یا ابتدا با و میمانند
 زیارتش را خاتمه یا مقدمه فتوح میدانند بر حق بزرگانش در گذر تهم بیابند اینجا همین چند است
 اکتفا شده کوه مکللی کو بکترین شعبه جبال ماره و پب و غیره منشعب و موصل جبل مکران و محیط کنا
 عمانست اگر چه آخرین جبال و فرودترین شوبات است اما بروج دسرد بر همه تفوق دارد و از
 اعجوبات روزگار واقع هر قدم مضجع اولیا و حکام مرجع اتقیا دروست بزرگان دین و اهل تحقیق
 و لغتین آنقدر در و آسوده اند که شمار شمار یکی از هزاران آن نرسد جان همه در و مکانهای
 عزیز بیادگاری مانند منجمه قلعه تعلق آباد و عرف کلا کوش که هنوز با وجود اندراس اساس بعضی
 روح دسرد را بلذرا قوت و قوتست و در قدیم بر تالاب سه لنگ فقور عالی مرتب بوده که
 بر در و هور نشانی نهشت از قدیم باز رسم افتاده که هر صاحب توفیق از سلاطین و امرا و اهل
 دول در و جای ینی بیادگاری ترتیب میداد و تا هنوز چنان معمول از مقابر اولیا که لا تقد و لا
 کفخی است و بقولی سوا لک ولی در و آسوده است چه قدر حرف زند که اطلاع برین و عن از
 محالات مگر نابره التزام بزرگ شایخ چندی بقدر اطلاع بهوید و چه ششمه آنکه بزرگی از اهل القدر
 باره حرمین شریفین وارد آنجا شده حالتی یافت که یکبار بود آمده سماع آغازید و در جوش

تو اجد گفت مذاکله ای بسکه تکرار این کلمه بسیار نمود و زبانش موثر بود و البته عموم تخفیف تا مکه ای
 اسم آن کوه مانده قیل مستویه معصومه از اهل الله مدون پشت محراب مسجد مکه ای است و این نام شاه
 شیخ حماد مذکور بر حسب مانده و سائر کوه بان مسجی اشاره به جانی و بدینست علی المنعمون و در سوره
 که برشکال تالابهای مملو آب شیرین دارد و بزره خور و برکنار نشان قدرت الهی است و وقت
 سائر و زائر مکه بلده گزین و شمسدی همین مورد ارباب عرفان مولد اصحاب ایقان است با الحیات
 پیش معدن منقل و کمال و با طبع ارزش شاه اهل قال و حال در قدیم الایام ارزش همه آب شود
 بود و چون آب شورید و در زمین را سیکند از و هوای بی آب مانده پس بعد از این شهر شد الور
 و جریان آب بظرف سهوان چنانچه مذکور زمین را آب گرفته و چون شهر محمد طرز محمد سران سوره
 خراب گردیده و ایالت عهد بدست جمان رسید سلوونی نام شهری بر لب باغات بسبت شمالی
 زیر دامن کوه مکه لیست و قری و پرگنات که الحال همورند از ان قرار آباد جام نظام الدین
 المودت بجام ننده در شهر او آفرسند نهصد هجری پنجاه از فرمودتانی طرف خیز که ایش بکم
 و پیش فراغت دوست باشد و همواره تقنین و تقیش زلیت کنند و در سرشت کمال خیز باشد
 آبادی شهر جدید اختیار فرمایند بان تعیین و صفت زمین ته مشرق رویه اش بر حنی باغات
 و در عین زمین شهرهای گران متوطن بودند اختیار افتاد اکنون ته بقول قیل معنی ته یعنی نشیب
 نشیب و قیل تهت با سطلات قوم بجای ابوسبی مردم عبارت از ان آباد است مخفی ماند که در
 قدیم الایام چنانچه از تو ایخ ایام مفهوم این زمین هم موسوم به ته بوده است و چنانچه آن طرف سند
 که بالا است بزبان مردم سوره نام دارد و این طرف نشیب مسجی بلار مودت شاید و چه شمسیت زمین ته
 همین بلاد قدیمه مثل دیول که در ارض ساکوره بود و به نور و بکار و شره که هر یک شهری
 گزین واقع آن ارض بود چون بمرد و مور و حوادث انقلاب سنین و شهرهای بعد دیگر
 رو بجزای آورد و مکانش اکثری منتقل این بلده شدند و گویا بعد از معنی ته آبادی حال مجموع
 آبادی نامی مذکور باشد باید دانست که چون دیول از اقلیم گرم بطول قسلی و عرض
 لی محد و بوده است و ته در زمین با و قریب دارد اغلب در حکم اوست از حکیم سیر عبدالرزاق
 مشرب که در ذکر صفات مذکور شد جمعی ثقه نقل کنند که ارض ته اصل شعبه زمین یونانست و لهذا

اشراف کمال از وجود گیرند بالجمله در تمامی سنجای باطرافت و نزاهت او نیست صحت زنگ وای
 آینه خاطر تیره در روان و شامش صبح مو است غیبان ست مردش در فتنه هر روز بر کوه مکی یا باغات جوق جوق جهت تفریح کجی
 محمد دانه باونی اسباب بیخ با مزه فرخت دوست چنین کم باشد عجمه میرا میرا الدین خان و معلومه الا ذاق نوشته که در آن
 عالمگیر در تنق حاصل بود زه پیدا آمد تا شش روزی مخلص صورت نیافت و آن تقابلی بر طرف گردیده بعد
 چندی بصفت صانع بی مانند ازین الش آله بر بر نوده چون بزرگ شد و بشکافت و از آن دختر با وجود آن در
 بر تمام التیام یافته و دختر به وقت سالگی در گذشت و واقعه شود غیاث خان نام از افغان ساکن در آن بدو زنگ شده بود
 در سه سال تخمینا زمان به پای تقریب یارت و از کورستان مکی شد خالده ایشان باین مشغول بودند که بشور و صدای
 آهنا طفلی از گوزی سر بر کشیده پس رفت اطفال از آن کیفیت غیر مکرر موشش شده حال تا در آن
 گفتند معلوم شد که در تبریز آن غایت خان مذکور طفلی مینامد جنبر بوی رسانیدند چون آمده متفحص شد
 چنان ظهور یافت که آن زن مرده بقدرت اتم در میان قبر صحیح و ثابت خفته شیر در پستان دارد
 این پسر که از ولادت یافته بان شیر بزرگ شده است بهر ارباب پسر را از مادر مستوفی بریده بخانه آوردند
 بسکه ایام تربیش در گور منقش گردیده بودند میولانی محض بر آمد ولی زبان و کرشه عمری در زیاده
 باجل طبعی گذشت حمت خان نامش بوده و شهر بعد هزار رصه و پنجاه تخمینا گذشته باشد این
 ماجرا از عزیزانش اسمع رسیده بالجمله مصنوعات این بلده از حد مصر متجاوز و خوالا طالت بجهل عاگرد
 مسین حالات بهی حتی خاندان کرام و ادو یاد علماء و سائر وجوه اهل کمال بر عایت طبقات می شود و ابتدا
 از ذکر طبقه گذشته اهل بیت رسالت که سید دیوان ایجادند مینماید و پاس قدیم در و دلمو نامیدار
 ربایه و تمم بالخر طبقه ساوات بر چند ورود اشرف سادات درین ولایت پیش از
 ضبط محاسب اندیشه تو اند بود لیکن بالفعل از خاندانی که هنوز اسم و رسم شان باقی است ذکر کردن
 واجب آمده تا این نسیقه انچه برکت ذکر بزرگواران از طوارق حدشان در امان باشد و خالی
 از قاید تحقیق حال بزرگان نماند ساوات انجومی شیرازی که نجابت خاندان و نقابت موعود
 مذکور کتب سلف و خلف اند سید محمد و سید احمد پدر و پسر و بجامعیت محمد بزرگی موصوف
 کمالات سترگی بسال هفت صد و شتاد و شش مطابق اعداد که میسّم الله الرحمن الرحیم در عهد
 جام صلاح الدین بن تاجی وارد سنگر دیده در پرگنه ناچرخ بقریه مراد او بود مسکن دوام گزیدند

سید محمد معروف بمیران محمد بوده پس از انقضای مدت معهودند ای اجنبی الی ربک رضیۃ مرضیۃ گوشین رضای
 شنیده بگذشت ازوالا مقامی انوالا مقام همین نکته پس که چون از بنازش سید علی ثانی بر کوه مکل کسند
 مدفن تعمیر فرمود هرگز رتی و صفای نیافته و زیار گاه اهل اللہ نشد تا بحسب و یا نفس آن بزرگ
 از مواعع مراد او شہد با سخا نقل نہ کرد با بجز بعد پدہ مغفوی رسید احمد در زنی اہل اللہ متوطن آنجا بودہ
 صحبت اہل اللہ بیشتر در زیدی روزی در سامونی بدیدن شیخ عیسی رسیدہ قاضی لغت اللہ عباسی
 دانستہ کمال عہد در خدمت شیخ از ان پیش نشسته بود شیخ قدم سید را با گرامی داشتہ بتعظیم پیش آمد
 و قاضی شیخ بجنبہ تا آنکہ سید صحبت را منقضی کردہ برخواست حین رفتن سید شیخ تعظیم بیشتر از پیشتر بعمل آوردہ
 قاضی پرسید کہ افزونی تعظیم سید در حین مراجعت بظہر الغیب چه موجب شد باشد گفت در پیش قطب زمان بودیم
 اگر حیاتم و فائدا میداد او شوم سید از ان ادای قاضی بخجندہ دل نغزین کنان برخاستہ بود تا شہر آن
 بخش سید چون قاضی بخاند شد نصارت را مغفوقہ دریافتہ نہانت بہ سبب باشد و شب دخترش فاطمہ
 ام خوانی دید حاصلش آنکہ بتزویج سید موزالیہ ازہ و چہار گویہ والا افتہ وجود باید سخا کی آفاق البقر طاق
 منجلی سازد قاضی بدو واقفہ صبحی بخدمت شیخ عیسی گذرانند حسب الاشارہ دختر را بجا رسید کشتیدہ
 در خانه خود سکن داد بقرار رویا در عہد معہود فاطمہ را چہار وز نہ نامداران سید بوجود آمدہ اسید علی
 ۲ سید جعفر ۳ سید محمد شریف ۴ سید محمد حسین سرانجام بقتضای سنت عموم انام انوالا مقام در غزہ
 محرم سال ہشت صد و چہل و پنج در گذشتہ بقابر قضاۃ عباسی کہ ثانی الحال مدفن سادات اولادش
 معزز شد مدفون گردیدہ سید علی ولد سید احمد بن سید محمد المودت سید میران محمد مذکور اقدم اولیاء
 و اشرف و اصلاان چند ابر آمدہ خواریق عادات و کرامات احوالات ویرا عدی و عدی نہ از خود و
 نامی مظہر جلال و جمال الہی اسید جلال ۲ سید جمال صاحب نسل و تبار یادگار روزگار ماند سید جلال ولد
 سید علی مذکورہ بچو پدربزرگوار صاحب حال و قال بر آمدہ در فرزونی ارشاد بسلوک راہ فقر و
 سعاد کوشیدہ وز نہ ذوی سید علی ثانی کہ بسیر سلوک اذوق آباد اکرم التقیابرا آمدہ کرات زیارت
 بیت اللہ کرد و در سفر و حضر بسیار بزرگرا دیدہ از فیض یا بان درویش آجر و معتقدان محمد و م نوح
 علیہ الرحمہ است ماورای خواریق عادات و کرامت آیات کہ بر من از حد و عدد آثار نیکو بیادگار
 مانده بجزا کسند پر نور و ضیا واقع مکلی بہت جماعہ کثیر نظر رسیدند با بچہ رسیدند رسالہ آداب المریدین

دستور العمل بزرگان دین از ویادگار در سال پنصد و هفتاد و یک در گذشته فرزند مادرش
 سید جلال ثانی است که بجالات سب و منالت نسبت به پای پویه آبا زیت و نموده صاحب سجاده
 پدر و جد بود و مرزا احمد علی برادر مرزا ابائی تر ثانی نسبت صیه خویش با بجناب داده بان پیوند مرزا
 محمد بائی و پیرا کجغفور اکبر بادشاه در ستاده بود چون در گذشته پیش سید میر محمد آنگاه پیش سید بزرگ
 یک مقام آبا و اجداد شکافی بزرگی داشتند ثانی گذشته پس میر زین العابدین عرف مسکیر
 لطف الله صاحب کمال مرجع اکابر حبیة الخصال زیسته در عهد خود سر سید سادات و مشاء الیک
 اکثر اعیان بوده خاتمه بزرگیت بل در سترگی استقامت علمی و ادب داشته نشو حضرت البشیر از مولفات
 وی مودت شواستادان گفتمی و قانع تکلف بنیاد می ظاهر انبار حوادث تاریخ طبعش چون ذات محکمها
 محبوب عیون در سال هزار و صد و سی هجری در گذشته مولف گوید ادراک کله رضو اعنه موافق
 سال یافته و و پسرانند سید غلام علی ۲ سید عبدالولی سید عبدالولی با وجود صاحب سجاده گی برادر
 تاحیات بود و وضع بزرگی را بهما بت نیکو شمیت دادی از چند سال در گذشته پسری موسوم بسید
 ابراهیم مانده سید غلام علی بدستور قائم مقام پدر و اجداد میر علی اصغر ولد سید فضل الدین سید جلال ثانی مطابق قرآن
 به چوپان بجزق عادات مستصرف فتوحات قوم نهم رویه و غیره احشام کوی بوده و با جماعه در آمد و باران که زیت شان غلغله
 بر آنت لقرنات بلخ از و نمایان کوشید سید جلال ثانی کمان آئین در میان پسران انگنده تا هر که
 کشد شگفتل جماعه کوی باشد سید فضل الله حسب الارشاد پدر آن کمان را کشیده و جماعه بتوسلسش مانند
 این پدر و پسر در وقت حاجت باران لقرنات کامل بعمل می آوردند سید علی اصغر میر گردید و در
 گذشته و چون اولاد صلیبی داشت میر حسن علی ولد سید عبدالقدیر سید میر محمد بن سید جلال ثانی نسبت
 و امادی جانشین شده اکنون میر علی ولد سید میر حسن علی کامیاب مقام و والی و الاب بزرگی
 متصف سید جمال ولد سید علی کبیر بزرگی حال و مال بهمال گذشته دو فرزند مانند سید علی محمد ۲
 سید عبدالقدوس سید علی محمد فرزند سید عبدالقدوس بن جماد قدوسی و مکارم انسی موصوف گشته
 اولاد می مانند سید سید الهدیه المودت بسید الوالد سید شیخ بن سید احمد بن سید عبدالقدوس مذکور بدامادی میر
 علی اصغر مذکور اولاد می خلف مانده و نام بزرگی احیا داشته بدت مهور و داخل زمواموات شد
 سید احمد المودت بسید و و ولد سید حامد بن سید احمد بن سید عبدالقدوس است که چون در گذشته

او لادی مخلف کرده چهره دیگر بناثر ایشان هم هستند اما بنده همین آسانی تبرک هست سید جعفر
 ولد سید احمد بن سید محمد المودت بمیران محمد مذکور بکلمات بزرگی و آیات سترگی جامع محامد و الا بر آمده
 حسب آنچه بجزورد وارد شهر کسره و الی واقع حدود گجرات شده رشدی خاص کرد و همچو برادران در آن
 سرزمین داخل اجله مشایخ گذرانده متاهل گردید از روز زندی صاحب مقام سید احمد نام بوجود آمده چون
 بسین رشد رسید پدرش قائم مقام خود مانده باز بسند مراجعت فرمود و در گذشت اولادش اجماعت
 چنانچه مجمل حال آن در مجله ثانی مذکور سید محمد شریف ولد سید احمد بن سید محمد المودت بمیران محمد
 مذکور بشرافت و در بیان مشرف مراد شرف و بزرگی زیسته اولادی قلیل پشت پشت مانده
 از اولادش آنکه یادگار ماند سید لطف الله است از و سید مودت خان پس سید محمود پس سید لطف الله
 پس سید محمود پس سید لطف الله عرف میر لطن این بزرگ سالک راه فقر و توکل بر آمده از معتقدان
 حضرت شاه عنایت الله صوفی بوده و پادشاه اسماعیل صوفی که مذکور گردید صحبت را تمندان داشت
 بحالت نیک در مقام تسلیم و رضا جهان بی بقا پدید و ننوده از و سید قادم المودت سید یاسین مخلف
 ماند اکنون از و سید فضل علی یادگار اسلاف ابرار بانی سید محمد حسین ولد سید احمد بن سید محمد المودت
 بمیران محمد مذکور مولدش را چنانچه مذکور شیخ عیسی لنگونی صاحب وقت خبر داده و بسا اولیای دیگر
 مثل بر کر کج قلندر که مذکور گردید و مجز گوید تا سیخ تولدش قره امین مطابق هشت صد و سی و یک
 هجریست در زمان جام فتح خان بن جام اسکندر همه گویند چون تولد یافت چشمها از انگشت
 خبر شیخ عیسی مذکور رسیده در حال بیدین شناخت وی بر روی شیخ عیسی چشم بکشد و شیخ گفت
 این آنست که من بمریدی وی انتظار داشتم الحمد لله که مستفید متمنی گردیدم پس بعضی سه روز و گذشته
 باقی خواری که در ایام حمل و رضاع دین صبی و سائر ایام حمل و رضاع در رساله تذکره المراد تالیف
 حاجی محمد حسین صفای مذکور همچو ذات گرامی در آنوقت چهل در از ماضیه و مستقبله درینا درسی نظیر
 آمده و مشایخ بسیار بتوسل مریدیش افتخار و گروپی کثیر بقبض صحبتش و اهل راهی و داخل زمره اولیا
 و اتقیاشده اکثر با اتفاق و ظاهر داری شرع و مذکری و ارشاد طلب اوقات با برکات بانقض
 رسانیده منقولست در رساله تذکره المراد که شیخ صدر الدین نیر شیخ بهاؤ الدین ملتانی بعلقه
 شیخت وارد شده گردیده بیدین ایشان رسیده و هر دو بزرگوار با اتفاق روانه مسجد بزرگ جامع

که اکنون مسجدی در ولی نعمت سعادت و سابق بنای سلاطین همه بود تشریف می آوردند شیخ گریه کرده
 را در راه دیده اشاره فرموده در حال زنده شده بر قامت سید در مسجد نشسته بخادمی گفت برو
 رفته بر کرامت بی بطلب خادم برهنی را آورده بگرد و در دو در مسجد و منبر بر آمده بمذکر مشغول
 گردیده کلمه بسم الله را چهارده معنی ادا نموده سید شیخ گفت مرده را زنده کردن بدعت است که از او
 بمردم اذیت رسد و مکرر عذاب و عقاب موت در یابد اما مرده دل را احیا کردن سنت مشایخ است
 شیخ بقصد یقین دل فرمودند مراد شایخانی و از تو مراد ماحل شود از آنوقت لقب مراد بر افشاه
 خدا آگاه مانده در مقابلت آن لقب سید شیخ صدرالدین را حلیم خطاب دادند که ویرا آن لقب
 هم یادگاری ماند از آثار سید صفا است که در اصل معبد سترگ نبود بوده و ذکرش در رساله
 تذکره المراد مثبت گویند آن بتخان لکهنه نام منند و دیوان جام ننده بود چون خانه اش سید شد سید
 سید بزرگوار آمده در حق نبیره خود مولانا دعا طلبید فرمود طرف شمال شهر سکونت ورزید تا چند
 آنکه شهرک باشد بنام نبیره ات مشهور جزا بود مولانا همتی عبارت از آنست از آنجا که سنت نبیا
 و اولیا و عموم بر یا یا آخر یا انتقال ازین دار فانی سوی دار باقی موعود پس از مضمی مدت مقدم
 بمر شصت و دو در سال شصت و نود و سه داخل زمره شکرش علی الاراکم گردیده صاحب مخلص
 تاریخت آنجناب را بتزویج از قبیلہ قضاة عباسی سه گوهر و الاوسه اختر معزز زین نام روزگار
 مانده اسید منصور سید نعمت الله سید حماد چون اولاد هر یک بسیار بالتزام ذکر صاحب سجاده
 سجادگان و بر حنی وجوه نامی دیگر تبرک میجوید سید منصور ولد ارشد سید محمد حسین مذکور بعد پدر
 بزرگوار کجا محبت حماد و الا و خوارق آیات علیا بر شد و ارشاد سجاده نشین پدر زین سید
 از دولد نامیش سید احمد بر مکانی صاحب سجادگی جلوس بزرگی فرموده رسوم آبا و جد حسن
 زنده داشته آنگاه سید محمد طاهر ولد سید احمد جانشین آبا شده بعد چندی عبادت اداوت زیارت حرم
 الشرفین بست چون سید عبدالرحمن ولدش صغیر بود بجنبه خود سید شمس الدین ولد سید حسین بن
 سید منصور مذکور سجاده نشین تقویض نموده تا هر گاه فرزندان مذکور رسن رشد برسد قایم مقام
 نماید بعد چندی خبر رسید که سید محمد طاهر آن طرف مادر گذشت قضا را پیش از ان سید شمس الدین
 اینخاندان نموده بود و سید عبدالرحمن ولد سید محمد طاهر هنوز از سن صغیری سجاده نگرفته سید حسین

ولد سید شمس الدین قائم مقام پدر گردیده سید عبدالرحمن ولد سید محمد طاهر حسین ششور رسیده و غویدار
 امانت پدر مغفور شد سادات کرام بر رعایت بزرگی سید حسین و خوف حرمانش دو سجاده مقرر کردند
 اول سید عبدالرحمن ولد سید محمد طاهر بعد قرار دو سجاده اول و مقدم در شستن صوفه و تقسیم گوشت
 اضحی و سواری مقرر گردیده و جانشین سید علی را دست چپ جلوس قرار یافت بعد گذشتن سید عبدالرحمن
 پسرش سید منصور آنگاه پسرش سید عبدالرحمن پس پسرش سید محمد طاهر آنگاه پسرش سید محمد شجاع
 المودت بسید نائین سجادگی آبا سزا زنی یافته اکنون سید محمد طاهر المودت بسید میر محمد ولد
 سید محمد شجاع سجاده نشین اول متصف اوصاف نیک آباست و ویکم سجاده بقرار مرقوم بسید
 محمد حسین ولد سید شمس الدین مذکور بسید محمد پسرش رسیده پس پسرش سید محمد فاضل عرف سید متون شاه
 وارث سجاده دویم گردیده در کمال جلالت و کرامت زیست خواری کلید از مشهور پس از پسرش
 سید محمد خلیل آنگاه ولد امجدش سید علی اکنون سجاده نشین دویم بشان بزرگی اتم یادگار اسلامت
 بعد فراغ از ذکر صاحب سجادگان بذكر بر حنی مشاهیر اولاد پسر مسطور تبرک میجوید میر محمد محسن از بنابر
 کرام سید مسطور بکالت نیک زیست فرموده نزد حکام باستانی گذارند و بدامادی مشایخ وقت میر
 مرزا جان که مذکور شود سه فرزند یافته امیر محمد کلان که بشان میرزای خوش گذشته اکنون پسرش
 میر اسد الله یادگار آبا ۴ میر این که بکالت مکتب اختیاری صاحب حالت اوقات حیات گذرانند
 اولادی ماند ۳ میر غلام علی عرف سیر کولو که در سلک اهل سلوک و سبی مشرب صاحب قال حال سزید
 میر عبد القدوس ولد سید حامد بن سید حسن بن سید حامد بن سید شرف الدین بن سید حسین بن سید منصور
 مذکور در آئین کمال بخیر وقت صاحب بشان بزرگی و شستی در انبای جنس بر آمده تا بیچ فوتش
 هزار و صد و چهل و شش کریمه کمون فی جنات النعیم مطابق واقع است اکنون فرزند صلبیش میر
 منصور علی جوانی موفق راه آبا یادگار است میر محمد نعیم از بنابر مسطور صاحب ارشاد و حالت نیک
 بر آمده بر راه سلوک آبا قدم نیک زده در گذشت فرزندانش یادگار ساوات مشهور کدی
 که موصوف صفت نجابت اند سید یعقوب و سید اسحاق هر دو برادر بزرگوار از مشایخ مقتدی
 نقل نموده در امکدی و شجاعت بزمان جام نظام الدین وارد سامونی گردیدند سید یعقوب حالی متصف
 بکالات داشته گویند بر شیر سوار آمده بود و هفت دختر معصومه از نژاد ملوک سومره در راه

قسرب عمر کوٹ از دست پیدا برتی وجوه رئیس قوم سمد با نیش افتاده در سامونی سید پونو
 چنانچه مذکور شد و اجداد قوم آگریه که گروہی بود از ساکنان آگره و بعضی آهنگری سید بر دندی چون گذر
 سید وراثت‌های توجیه بانگو افتاد و مثبت اذیال ارادت ملتزم خدمت ماندند اگر بنام آن قوم نامی
 و تا کنون اولاد نام از مریدان سید مسطورند بالجمله سید یعقوب با نقضای عمر محمود و رحمت سهر ازین
 دارفی شهور اشنی عشرین و تسعین به پست برترش در سامونیت از اولاد می‌مخلف شده بمنجمل
 تا کنون در بعضی ده واری تعلقه ککرا ساکن اند و بعضی بجای دیگر منتقل و قبلی در اگر سکونت کرده
 درگذشتند در تہ سید ملوک شاه در وقت خود داخل زمره اہل کمال صاحب زکیست از مستقدان
 قاضی صد دست که مذکور گردید و قبرش در برابر قاضی مذکور موجود و دیگر سید جلال الدین که مستصف
 بکلام بزرگی بساوک والا بزرگان درگذشته از ویکی سید خیر الدین و ویم سید شریف مخلف
 شدند و اولاد و بنابر سید خیر الدین بطنا بعد بنطن سادات موصوف اخلاق صفا کمال راه فقر و
 رضا بر فاکستہ درگذشتند اکنون سید محمود عرف سید پور یا و گار ایشان باقی و از عقاب سید شریف
 بزرگ بعد بزرگ گذشتہ اکنون سید ملوک موبرادان اولاد سید ساید مخلف سید احمد و سید محمد
 ولدی سید محمد عابد شہسودی و دیگر گامی که در عجم باستیلانی مذہب تشیع و تعلق مطابق کلمہ اقتداد کلمہ مذہب
 ناحق در اکثر بلاد ایران میان بزرگان تفرقه و جلا روداده بارادہ حریم نقل نموده سیرکنان بلاد
 سنگد شتند و در سال عشر و تسعین بساموی رسیده بانظار موسم دریا رحل اقامت افکنند و قضا
 سید محمد که بکمالات ظاہری و باطن محلی بود سہرا پنجانی بگزید و اولاد می‌مخلف سید احمد برادر بزرگش
 و لشکرتنها افتاد و باند چون در آن نزدیکی شاه بگ آمده ولایت سند تصرف کشید و جمعی ارغون
 را در محله مغلو ارہ کہ پیش از ان ہم گروہی منغل شافعی مذہب ساکن بودند و بیانات و فضائیش
 امتیاز داشت سید را بصفات بزرگی دیدہ ساکن فرمود و اداری لایق معین گردید و لشکرت باسط
 علاق برادر متوفی و سبب اینکه فلک این زمین از قدیم دہن گیرت سکونت و وام برگزیدہ کالت یک معتقد علیہ
 طائفه در فی اہل کمال زکیست محمود و پیامان رسانید پس از وی خلف نامارش سید محمد جانشین پیشہ
 بصفات کمال طرز بصفت کرده پس سید اود و از سید احمد و از سید یعقوب بر یکی بزرگی و کمال
 دورہ خویش بپایان رسانید کہ برادر از بنابر سید یعقوب کسی با سید اسماعیل و سید جلال و سید جمال

باید طرف هندوستان نقل کردند و آنجا سوادمانند بعد سید یعقوب سید و اولاد سید علی بکای پدر
 شکی و ساده بزرگی گردیده همه وجوده مزین بکمال بوده آخر شهادت رسیده پسرش سید محمود و علوم ظاهر
 برآمده راه باطن خوب یافت از بعد او سید ابوالکلام بکلام والا شتر از سید علی ولد سید شرف الدین
 اولاد غوث الثقلین که بسبب سیر و سلوک و اردت بود خلافت یافت در علوم ظاهری شاذ البته وقت زیسته
 جهانگیر یا شاه با شمع کماش معاشی لائق اولاد باورش مجتهد فرموده و خسرو خان چرخ چون پسر
 مسیح جامع پناجوی وی بتعبیر رسانیده تولیت آن هم بسید حواله کرد و فائز ستون دین قناد یافته اند
 بعد او پسرش سید مرتضی ایضا محلی بکلیه کمالات پدر و فضیلت اظهار اوقات با برکات با تمام رسانیده
 در سن ۱۰ که نیکو شود در زمان وی بجوارش سکونت گزیده بعد او پسرش سید محمود و خلافت بعد از او مغفور
 مستفید علی خدام برآمده پس پسرش سید محمد اشرف در کمال مسکن و تقوی اوقات حیات بانقضاء رسانیده
 اکنون سید محمود المودت بسید پیر و نه که ضعیف گزاشته جانشین خلافت آبا است سید محمد قاسم بن سید
 بن سید و او و شهبیک مذکور از بنابر سید احمد شهیدی نقل زمره خدا طالبین صاحب حال برآمده بعد فوت
 سید جعفر رضوی بکبری که مذکور گرد و خلیفه سید عبدالکریم صاحب بلری شده عهدش اینک بر جمع بر خلاق
 تا با خود گرفته میرود وی آورد در راه شهبان جمع براسه که در و ناگروه فزاج جمع آید در وقت بعد سکونت
 گاهش مهربانند تا بیخ و فائز بنی جنه عالیته یافته اند و برادرش سید لطف الله المودت بسید لطف ایضا
 بکمالات نبوی حسنی موصوف که منته بعد سید محمد قاسم سید فقیر محمد ولد ارشدش قائم مقام پدر گزیده
 بزرگی مختص در گذشت پس پسرش سید محمد عابد بزرگ وقت روشنگر آئینه ارشاد آبا شده از سید
 حامد شاه مخلف مانده وی چون در گذشت و ولد صلی بنماند دستار خلافت بر سینه صغیر ضعیع وی نهادند
 و دامادش سید نظر علی ولد سید محمد طاهر المودت بسید میر محمد اولاد و صاحب سجاوه پیر او شیرازی
 ایچوی صاحب اہتمام و اختیار و نسل سلا مانده و بر طبق معمول تشدید جمع خود و بر من و آوردن خلق شان بر جمع
 سید عبدالکریم میباشد مساوات شیرازی المودت بشکر الہی که اسلاف شان بجلالت حسب و منالک منسب
 موصوف قدیم بزرگی مذکور کتب معتبره قاضی سید شکر الله ولد سید جمال الدین بن سید نجات الله بن سید عثمان بن ابی سید
 المودت پیر میر کشاه بن امیر عطاء الله جمال الدین محدث بن فضل الله بن عبد الله المحسنی الاسکی الشیرازی فکر ابی سید الدین و
 امیر جمال الدین معشیر اصل الدین و چند آسانی بنی اعلم که در مجالس المؤمنین قاضی نور الدین سوشتری صاحب سیر

نقل نموده و در روضه الصفا و هفت اقلیم و غیره کتب معتبره مذکورند بجهت در محله ثانی مشیت بکار
 مبادرت نموده آنچه آنکه در تاریخ ظاهری و غیره مرقوم سید موزالیه نسبت لیسال است و شجاعت آن بهرات
 بقصد بار و از آنجا با شاه بیگ در بنهد و بیت و هفت دار و تترگ دیده بقضای آنکه خطه نو مفتوح
 در عهد مرزا شاه حسن ولد شاه بیگ موزگور دیده و در اصل و در و نشان بیدی تاجران بود نقل ظاهرا
 شاه حسن بنا بر امتحان از تاجری اسپان خرید و در آن وجه تساهل بعمل آورد تاجران یوس شده و در محکم
 شریعت غزا با ستوانه حاضر شد و از آنجا که موافق ضابطه قدیم دین مسین و در دفع و عاوی شاه که اکیاست
 قاضی اعلام بشاه فرستاده شاه دیدار و در زبان آمده حاضر گردید و چون پیش از آن مطلق که مدعی
 و مدعی علیه بیگ محل رفع دعوی نمایند قاضی نسق فرموده بود که بادشاه قدمی از مدعی بالاتر نتوانست
 برو آنت لبکه شاهر اغرض امتحان بود در حال مدعی را راضی ساخته قاضی بر خاسته بد اب به خود خدمت
 شاه کرد و بجای لائق نشاند بعد اندک صحبت دوستانه در ضمن حکایات از سر در شاه گفت این خبر
 بگم از آن آوردم که اگر شما بر عایت ترک قاعده شرع نماید و از خدمتگاران کسی بر عایت سیادت
 و بزرگی متوقف نشودین بدست خود باین حرب تا دیب کنم سید نیز از زیر می کشند یعنی بر من کشیده نمود
 که من نیز باره اینکه با دظلات شرع شاه قدم نهند و آنگاه کسی قدرت گردیدن شاه نیاید من
 باین تیغ سیاست شرعی بجا آوردم مضمون این نقل در تاریخ ظاهری مشیت بالجملة چون آنصحت
 بانقضای رسید قاضی بانگ ایام استغفا از آن خدمت بخواست و گفت بشریت است این باگرا از
 تحمل میتوانم شد آخر مطابق سراغ ایشان قاضی شیخ محمد اوچه را طلبیده بآن خدمت معین کردند
 مسموع است از بزرگان که آنجا که ایشان سکونت ورزیدند و از آن ایام تا امروز ساکن اولاد است
 جماعه مخلفه قبیلہ الفزار سکونت داشت بعد ماضی زمانی از آنها کسی نماند زبانی سید محمد محسن ولد سید
 علی اکبر ولد سید عبد الوابح از بنات رسید شکر اقد مسموع که از آن قبیلہ بعض مردم در الکجیات سند
 سکونت دارند و یک مرد دیرینه سال از آنها گاه گاه دارد تتر می شده و بدین مانی آمده
 چو تره مقابر که در آنجا بزرگان آسوده اند اول از آنها بوده چند قبر منوز بانی گویند دیگر
 قبیلہ الفزار ساکن اگر بکنت موفوره و دولت مشهوره محله بزرگ بوده خواجگان مودت
 اولاد خواجہ شکر که اسلافش همراه شیخ عیسی لیکوتی از برهانپور آمدند اصل گماشتگان ایشانند

و آخر بعد زوال دولت شان خواجگان در غزنی تهته بجله مشهوره عروج نامدار کردند سپس قوم
 تاج کشمش و در محله معروفه دوره خویش با تمام رسانیدند با بچه سید قاضی شکر الله از انصاریت
 کرده ولد نامدار سید ظهیر الدین نام که مذکور شود از ان قبیله آورد گویند با سید مذکور سه بزرگوار نامی
 از اجل اهل کمال وارفته شده اند و در مابین آن اصحاب اتحادی خاص صورت یافته بمنجه سید
 منبه است و سید کمال و سید عبد الله که هر یک بجای خویش مذکور شود سید شکر الله وقت احضار با پسر نامدار
 وصیت فرموده که اولاد را امر کنی تا چون مشکلی پیش آید رجوع بکی ازین سید یا کنند بان قرار اولاد سید
 محمد حسین و سید ظهیر الدین ثانی و لدی سید شکر الله ثانی متعلق سید منبه و اولاد سید نظام الدین متوسل سید کمال
 و اولاد سید و اولاد سید عبد الرحمن مثبت از یایل امر او سید عبد الله شدند قبر سید شکر الله غزنی در گاه سید عبد الله
 زیارتگاه اهل الله واقع بعد انتقالش ولد ارشد میر ظهیر الدین و الا سلام عرف جادوم قائم مقام پدر
 بزرگوار گردیده فضیلت و حالت نیک اند و خسته ظاهرش بقوی و تشیع و تدریس و باطن بسلوک راه
 فقر و سبیل سنت اجداد مصر و نبود چون در گذشت دو پسر مانده اسید شکر الله ثانی ۲ سید عبد الرحمن
 سید شکر الله ثانی باوصاف جد و پدیتصف برآمده نامدار روزگار زلیت از چهار پسر گذرند
 گزین خلف مانده اسید محمد حسن ۲ سید نور محمد ۳ میر ظهیر الدین ثانی ۴ سید لطف الله از آثار سید شکر الله
 ثانی مسی مودت نامی است سید محمد حسین نامدار وقت موصوف کمالات حسبی و نسبی دو پسر گذارشته اسید
 عبد الواسع ۲ سید میر محمد سید عبد الواسع ایضا دو پسر مانده اسید علی اکبر ۲ سید علی اصغر هر یک بفضلی و
 حال یادگار رسوم اجداد بودند سید علی اکبر و ولد ارشد خلف نموده اسید ابوالقاسم ۲ سید محمد حسین
 سید ابوالقاسم یک پسر مانده سید شاه ولی نام متصف بصفات بزرگی و فضیلت و حالت نیک رسته
 فرمود شاگرد محمد دوم رحمت الله از تاج طبع و قوادش نسبه جامع تحفه البجاس مشو چند علوم یادگار و راعا
 و انشا و شو طبیعت صافی و فریخت کانی داشته تاریخ قضای قاضی محمد ابن الحافظ الحمد و دالله یافته
 در سزار و صد و پنجاه موضع جگت پور جاگیر شان تعلقه گلدار و رگدشته یغشش بشهر نقل کردند لطف الله
 شاگردش کتابی تاریخ واقعه قدقات فی عشقه یافته از دو فرزند مانده اسید میر سراج الدین ۲ میر محمد ناصر
 میر محمد ناصر و عین جوان و باغ مفارقت وقف احیای جانی نموده بسال هزار و صد و هفتاد و هشت و گذشت
 خلفش میر شکر الله نام المودت بمیر حسین یادگار بانی میر سلج الدین ابوالقاسم فرزند همین میر شاه ولی باوصاف

اسلاقتش متصف بانسین و یادگار بزرگان است بجامه اخلاق موصوف شازایه سائر اولاد جدی باشد
 طبیعت شو دارد و در استخراج توابع نیکو بهارت نماید سید عبد الرحمن ولد سید ظهیر الدین و الاسلام
 عرف میر حسام بزرگ سپهراند سید محمد ۴ سید وجه الدین ۳ سید عنایت الله سید محمد یک ماند سید العلی نام
 که از مخلف نمانده و بزرگی سوچو تره مدفن اوست سید وجه الدین یک سپهراند سید محمد سعید نام که هم یادگار
 نگذاشت سید عنایت الله ولد سید عبد الرحمن چون درگذشت سید الله از مخلف گردیده از سید الله
 دو فرزند ماندند سید عنایت الله عرف سید یونس ۴ سید محمد که پسری نگذاشت سید عنایت الله عرف سید یونس
 اوقات بسبب کسب برده دو سپهراند سید غلام شاه ۲ سید غلام اولیا سید غلام شاه درگذشته از وسه
 فرزند ماند و سید غلام اولیا در عین جوانی تحصیل علوم ظاهر و باطن متوجه شده با تقاد توابع درجه علیا
 فرزند و ختم مطابق راه پدر سپهر روز بزیارت سید عبد الله رسیدی و باشتغال سخته اوقات بابر کاسبری
 نمودی صاحب خوارق کلیه برآمده مجرد در عین رشد جهان فانی را پرورد کرده جماعه مخصوصه اوقاتند است
 و یکم بر ماه مطابق روز وفاتش مجرای او تمند بزیارتش ختمه و اطعام اهل آوردند و کشف جهات می نمایند
 سید نور محمد ولد سید شکر الله ثانی در وقت خود ظاهر اتم علم و عرفان و مرجع اهل دین و ایقان زیسته چون
 درگذشت از وسه نظام الدین یادگار مانده سید نظام الدین در مناظم فضل و کمال اوفق اهل حال و قال
 گذشته چهار سپهراند سید نعمت الله ۴ سید نور محمد ۳ سید فضل الله ۴ سید محمد شفیع سید نعمت الله در عالم
 فضل و کمال جامع جمیع محاکم بزرگی برآمده بعد انتقالش سید عطاء الله بوفور استثنی در زمره اولاد جد و
 کثرت کنت فرزند میر لطف الله شیرازی و اکثر اجد اعیان زیست کرده دو فرزند گرامی ماند سید عبد الله
 ۴ سید محمد ناصر سید عبد الله بکثرت کمال متصف برآمده منتب سلسله گزیده نقشبندیه گردید چون در گذشت
 فرزند می نمانده سید محمد ناصر در تقوی و وسیع العجب به روزگار برآمده گویند در عمر خود گاهی روی زنی ندیده بود
 و فرق میان مردمان حیوانات نهنتی در ارادت سلسله نقشبندیه بکمال وافر رسیده مقصد اهل ارادت
 و مرجع ارباب حاجت بوده نقلت که در وقت سید محمد نکو قضا را خشک سالی لاحق حال روزگار شده
 خلایق گرفتار غلاوه با الهی بمقابر اولیا کردند بزرگی برآید که اگر کسی متصف بکمال وسیع که در عمر نظر
 عبورت خود هم نکرده باشد برون برآمده نماند استفاگزار در آینه باران رحمت مفیض عالم تواند شد
 در تمام ته و سواد آن سوای ذات سید احدی یافته نشد و هم بزرگی نشان شان در مقام داده رجوع

افاضی محمد حسین کردند و وی مکلف خدمت ایشان شد به چند نظر بر بنود و شیوع عزت که در این
 خاندان ممنوعست بقول بی فرمود و والده اش محرک گردیده از ثقات نقل کنند که چون والده ایشان با
 مکلف گردیده گفت ازین قرآن ظهور بر این جهان بی سوره پدید آورده و آنچه از او سوختن و فرموده اگر
 اراده الهی برین نحو جاری شد نیست در ادای رفاه عالم بر چه رضای او باشد گویند و یاد از اتفاقات
 تقدیر بعد سه روز از صلوة استسقا که موجب رفع بلائی غلو و پانی بر آید شده سید از دنیا سفر نمود و سید
 تامل نداشت یادگاری نماند سید نور محمد ثانی ولد سید نظام الدین مذکور و دو فرزند گذارشته اسید الواقف
 سید نظام الدین ثانی سید ابوالقاسم برادر بزرگان خوش رانده چون در گذشت سید میرکشاہ مخلف
 ماند وی بنزد فضل مستثنی برآمده همراه خالونی خویش قاضی محمد کجی بهندوستان رفیق معاش اولاد
 آورده بعد چندی در گذشت و پسر سید نظام الدین ثانی در رفیق افوق نام و در علوم علم
 کرام برآمده بجز طبع گرانیده سوی جهان آباد شده در فتاوی عالگیری بسیار مشکل حل ساز علمای
 از نظر پادشاه بگذشت و دستدعای منصب کرد پادشاه مطابق ضابطه که اهل فضل را با هم نوکری
 نخواهدندی از ان ابافرموده تکلیف بقول عایش نموده سید خاندان و عنقریب آنجا سفر آخرت گردید از دو
 دو فرزند ماند اسید عرب شاه ۲ سیاح سید عرب شاه در آخر بجز برآمده چون در گذشت اولاد سید از سید محمد
 یک فرزند باقیست سید عطاء الله نام که بقدرت الهی که خدا شده فرزندان آورده در عین جوانی بفقدان همه
 بجزوب سالک برآمد سید فضل الله ولد سید نظام الدین بزرگ بن سید نور محمد ولد سید شکر الله ثانی دو فرزند ماند
 اسید رحمت الله عرف سید بنو سید ابوالحسن سید رحمت الله عرف سید بنو سید ابوالحسن سید رحمت الله عرف سید بنو سید
 شکیف یافته و نگاه سید کمال بوده جمعی کثیر از صاحب کمالان اصحت دیده گردید و ارادت مند اسامی ماند که
 تاکنون چشم بر راه بقرا در روز واقعه اش ختمه بر مرقده زیارت و اطعام بعمل می آید و فیض وانی می برندان و سید
 محمد صادق ماند که پس پسر سید اولاد جنسی و کوزماند و جهان فانی را بگذشت سید ابوالحسن ولد سید فضل الله
 مذکور یک پسر ماند سید ابوالقاسم سید محمد شفیق ولد سید نظام الدین بزرگ بن سید نور محمد بن سید شکر الله ثانی
 سالک راه حق شهرت ناو دست بفرز فضل و کمال که مشفق پسر سید محمد معجز اسم بزرگی و حالت نیک
 در گذشته از اولاد مخلف گردید اسید بزرگ اسم که در عین جوانی بجزوب گردیده در حال ماند و در گذشت
 سید میر محمد ولد سید حسین بن سید شکر الله ثانی پسر سید محمد سی و پسر سید محمد سعید نام